

### آمارخوانی

## وقتی اعداد سخن می‌گویند

### گیسوفقوری

دولت اجتماعی بدون توجه به نگاه مردم ممکن نیست. سیاست‌های اجتماعی دولت هنگامی عملی خواهد شد که مردم در تدوین و اجرای آن مشارکت داشته باشند. برنامه‌های توسعه در ایران با نظیر دانش محلی و تجربه‌های بومی آغاز شد؛ درحالی‌که امروزه می‌دانیم در نظام دانشگاهی آمریکا، دانش‌های محلی و بومی اهمیت یافته و رشته‌های دانشگاهی به آن می‌پردازند. در میان الگوهای توسعه نیز الگوهای توسعه محلی اجتماع‌محور چنین دغدغه‌ای را دنبال می‌کنند.
باین حال، این الگوها و دانش‌های محلی در گستره‌های کوچک جغرافیایی عمل می‌کنند و ممکن است دغدغه‌های ملی مثل حفظ محیط زیست و منابع طبیعی و حفاظت از میراث فرهنگی و منابع ملی دیگر با خواسته‌های محلی نوعی از تعارض منابع را پدید بیاورد که به زبان منافع ملی تمام نشود. از سوی دیگر، موضوع مهم در سیاست‌های اجتماعی یا شکل‌گیری دولت اجتماعی در ایران کنونی، مسئله سیاست است. بسیاری از مسائل اجتماعی در ایران ریشه در سیاست دارد. عملاً تشکیل دولت اجتماعی و تدوین سیاست‌های اجتماعی و رفاهی در دولت بدون توجه به متغیر سیاست ممکن نیست.
سیاست هم در سطح بین‌الملل و هم در سطح داخلی، در تمام امور اجتماعی تأثیرگذار است و خودبه‌خود در تدوین هر بسته راه‌حلی اولویت خود را بحیثیت ملی حل اکنون با شکل‌گیری دولت وفاق ملی به نظر می‌رسد
آمادگی بیشتر برای حل بحران‌ها و مسائل اجتماعی وجود دارد و فراهم‌کردن زمینه تشکیل این دولت خود بخشی از همان راه‌حل سیاسی است. اگر چنین پیش‌فرضی را بپذیریم، باید به این موضوع بپردازیم که با چه سازوکاری می‌توان مشارکت مردم را در تشکیل دولت اجتماعی یا سیاست‌های اجتماعی دولت جلب کرد؟
پیش از اینکه به این موضوع بپردازیم، آیا شاخصی داریم که نشان دهد نسبت مردم با سیاست‌های دولت چگونه است؟ معمولاً مردم با روش‌های مختلفی نظر خود را به دولت‌ها بیان می‌کنند. شرکت‌کردن یا شرکت‌نکردن در انتخابات، رای به افراد یا احزاب، نظرسنجی‌ها و تحقیقات و رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی از این روش‌ها هستند. رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی روزانه بخش بزرگی از دیدگاه‌های مردم را منعکس می‌کنند. اما استخراج دیدگاه‌هایی که عمومیت و روایی داشته باشد، نیازمند تحقیقات مستقلی است. در چند انتخابات گذشته نیز به نظر می‌رسد مردم به روشنی نسبت خود را با سیاست‌های دولت بیان کرده‌اند. علاوه بر این، خوشبختانه برخی پیمایش‌های ملی که از دوران اصلاحات شروع شده و با وقفه‌هایی ادامه یافته بود، در دولت قبلی نیز تجدید شد و از آن جمله موج چهارم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است که در سال ۱۴۰۲ منتشر شد. برخی از پرسش‌های این پیمایش به‌طور مستقیم درباره مسائل اجتماعی و دیدگاه‌های مردم درباره آنهاست. شاید برای شروع هر نوع سیاست‌گذاری‌ای، بهتر باشد ببینیم از نظر مردم چه مسائل و مشکلاتی در اولویت قرار دارند؟ طبق این پیمایش، مهم‌ترین مسائل و مشکلات کشور از نظر ایرانیان، به این شرح و ترتیب است: گرانی و تورم (۸۱٫۹ درصد)، بیکاری (۴۷٫۹ درصد)، اعتیاد (۲۶٫۹ درصد)، فساد اقتصادی و اداری (۱۳٫۱ درصد)، مسکن (۱۲٫۱ درصد)، مسئله حجاب (۱۱٫۹ درصد) و مسئله ازدواج جوانان (۱۰٫۷ درصد). همچنان که می‌بینید، مسائل مهم اجتماعی مانند کم‌آبی (۵٫۷ درصد)، عدم رعایت قانون (۴٫۷ درصد)، آلودگی هوا، کردوخاک و ریزگردها (۲٫۶ درصد) و تصادفات جاده‌ای (۱٫۲ درصد) در مراتب پایین فهرست قرار دارند؛ درحالی‌که تأثیرشان در مرگومیر مردم بالاست. این فهرست چه چیزی را نشان می‌دهد؟ تحلیل این جدول نشان می‌دهد مردم برای حل مسائلی که زندگی روزمره‌شان به آنها گره خورده است، فوریت و ضرورت بیشتری قائل هستند. نکته جالب‌تر درباره امنیت و امن‌بودن ایران و امنیت مالی است. درصورتی‌که ۲۶٫۸ درصد از آن‌ها، ۳۴٫۳ درصد زیاد امن و ۳۴٫۳ درصد زیاد امن می‌دانند. همچنان که گفتیم، بسیاری از مسائل اجتماعی ایران تحت تأثیر سیاست و عوامل سیاسی شکل گرفته است و در بسته‌های پیشنهادی برای راه‌حل نیز باید این موضوع مدنظر قرار گیرد. یکی از دلایل بن‌بست برای شکل‌گیری دولت اجتماعی پیش از این دولت، نگاه مردم به سیاست بود. ۶۰٫۲ درصد از مردم ایران در سال ۱۴۰۲ معتقد بودند وضعیت سیاسی نسبت به پنج سال گذشته بدتر شده، ۱۸٫۲ درصد معتقد بودند فرقی نکرده است

و تنها ۲۱٫۶ درصد از مردم معتقد بودند

بهتر شده است. پیش‌بینی مردم نسبت به وضعیت سیاسی آینده نیز می‌تواند به بن‌بست‌هایی بینجامد؛ چنان‌که این اتفاق رخ داده بود. ۵۵٫۵ درصد مردم معتقد بودند در پنج سال آینده وضعیت بدتر خواهد شد، ۱۶ درصد معتقد بودند فرقی نخواهد کرد و ۲۸٫۴ درصد معتقد بودند بهتر خواهد شد.

این پیمایش نشان نمی‌دهد که این ۲۸٫۴ درصد با چه ملاحظه‌ای فکر می‌کردند اوضاع بهتر خواهد شد؛ آیا امید به تغییرات سیاسی بسته بودند یا فکر می‌کردند سیاست‌های دولت قبلی به وضعیتی بهتر خواهد انجامید؟ باین‌حال تغییر ناهنگانی دولت در سال ۱۴۰۳ احتمالاً در این جدول‌ها تغییراتی به وجود آورده است که ما از آن اطلاعی نداریم. اما برای تضمین موفقیت هر نوع سیاست‌گذاری اجتماعی، حداقلی از امید و پایگاه اجتماعی که مورد اعتماد باشد، نیاز است.
آیا در کشور ما گروه‌های اجتماعی مورد اعتمادی که بتوانند این امید را احیا و تشکیل دولت اجتماعی و موفقیت سیاست‌های اجتماعی را تضمین کنند، وجود دارد؟ در یکی، دو دهه اخیر اغلب گروه‌های مرجع در ایران مرجعیت اجتماعی و سیاسی خود را تا حدود زیادی از دست داده‌اند؛ چنان‌که در جدول روبه‌رو می‌بینیم، به‌جز خانواده هیچ گروه دیگری در میان مردم مرجعیت حادکتری ندارد.

الزامات سیاست‌های اجتماعی هر سیاست اجتماعی در ایران باید با لحاظکردن چند نکته طراحی شود:
۱. مردم نسبت به آینده بدبین هستند.
۲. اکثریت مردم خود را در طبقه پایین و متوسط رو به پایین می‌بینند.
۳. اکثریت مردم به ترتیب نسبت به گرانی، بیکاری، اعتیاد، فساد اقتصادی و اداری، مسکن و … نگرانی دارند.
۴. اکثریت مردم به رغم احساس امنیت، نگران ارزبست‌دادن مال و اموال خود هستند.
۵. اکثریت مردم فقط مرجعیت خانواده را می‌پذیرند و بقیه گروه‌های مرجع، مرجعیت اجتماعی و سیاسی خود را از دست داده‌اند.
۶. تشکیل دولت جدید احتمالاً اوضاع را به نفع موفقیت سیاست‌های اجتماعی تغییر داده باشد.
با چنین نگرش‌هایی به نظر می‌رسد در مرحله نخست دولت باید امید ایجاد کرده و مردم را نسبت به آینده امیدوار کند و احتمال حل مشکلات سیاسی را افزایش بدهد و در هر نوع سیاست‌گذاری، خانواده را هدف قرار دهد. نگرانی از اعتیاد، بیکاری و … به نظر می‌رسد نگرانی خانواده‌ها برای فرزندان‌شان است که در کنار گرانی و مسکن در صدر فهرست مشکلات قرار دارد. اتخاذ سیاست‌های گشودتر اجتماعی در موضوع حجاب و همچنین تغییر در نظام گزینش به نفع شرایط منصفانه‌تر و عادلانه‌تر می‌تواند از اولویت‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در کنار بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی باشد.

رئیس‌جمهور کشورمان در سخنان خود در مناسبت‌های متفاوت به موضوع وحدت، انسجام داخلی و وفاق ملی اشاره‌های مکرری دارند. مصادیق متناظر با این کلمات در همه موارد یکسان و مشابه است. احتمالاً رئیس‌جمهور به خوبی می‌داند که تکرار آنها برای مخاطب ایرانی نوعی آزاردهندگی ایجاد می‌کند. گویی ایشان غیر از بازگویی این واژگان، حرف دیگری برای گفتن ندارد. از سوی دیگر، روی آوردن به این وفاق می‌تواند به معنای دست‌شستن از برخی معیارها و تاد‌دن به ضوابطی باشد که چندان مورد قبول قاطبه رای‌دهندگان به او نیست. اکنون پایگاه رای آقای پزشکian می‌تواند این سؤال را مطرح کند که وحدت مذکور با چه کسانی، با چه هدفی و برای تحقق چه نتیجه‌ای در دستور کار قرار دارد؟ به نظر می‌رسد موضوع را می‌توان از منظر ایده اجتماعی‌شدن دولت نیز بررسی کرد.

به قول هابرماس، دولت تلاش می‌کند تا از طریق تدوین سیاست‌های اجتماعی، بقا و مشروعیت خود را تضمین کند. دولت چهارم در برنامه‌های بزرگی را در دست اجرا قرار خواهد داد که پیشبرد آنها صرفاً از طریق اجتماعی‌شدن دولت صورت خواهد گرفت.

نظام حاکم بر کشور به درستی متوجه بود که از طریق

بازتوزیع عادلانه منابع در جامعه می‌تواند به برقراری عدالت

اجتماعی و آنگاه تأمین مشروعیت خود اقدام کند. مفهوم وفاق

ذیل چنین تدبیری مطرح شد.

آیا مفهوم وحدت و وفاق راهی برای شکستن سدها و موانع است یا عرصه‌ای برای بریختن از دست رقیب؟

اهمیت این سؤال در این است که با همین رویکرد و با حمایت‌های رهبری معظم انقلاب، برخی عناصر تندرو خلع سلاح شده‌اند. آنچه با عنوان وفاق خوانده می‌شود، نوعی اجتماعی‌شدن هرچه بیشتر دولت است. برنامه‌های بزرگ یا همان جراحی‌ها نیاز به کسب حداکثر موافق و همراه دارد و لذا چنین‌های مقامات در کابینه نیز بر همین مبنا صورت گرفت.

به لحاظ فلسفی می‌توان موضوع را از طریق اندیشه دلوز در

نسبت با مفهوم تاس‌اندازی در نزد نیچه توضیح داد.

ژیل دلوز، متفکر بزرگ فرانسوی (متوفی در ۱۹۹۵) از برجسته‌ترین فیلسوف‌های معاصر است که در ایران نیز آثار متعددی از او ترجمه و در نزد اهالی اندیشه کاملاً شناخته‌شده است. نیچه معتقد است اندیشه‌ورزی نوعی بازی و رقص است؛

دلوز از این استعاره بهره گرفته و می‌گوید اندیشیدن به‌منابه انداختن یک تاس است.

وقتی ما تاس را می‌اندازیم، حسب قوانین احتمالات نوعی ضرورت حاکم می‌شود.

بازگیری که تاس را می‌اندازد، به جای آنکه نتیجه را ضروری یا اصل انتخابی آزادانه تلقی کند، آن را به‌منابه یک شانس یا پذیرش شانس درک می‌کند. این پذیرش درواقع نقطه مقابل

نفی و سلبیت است. ما در وهله اول گمان می‌بریم سخنان آقای پزشکian برخاسته از نوعی خام‌نگری سیاسی است و آن را می‌حاصل می‌انگاریم؛ خصوصاً آنکه کلمات و عبارات مشابهی دائماً به شکل رنج‌آوری به مرحله تکرار می‌رسند.

ما فکر می‌کنیم رفتارهای پزشکian فارغ از یک فکر درست و منطقی است، درحالی‌که گویا جهان یا طبیعت در دهان این مرد تاس می‌اندازد و روند رخدادها را تسریع می‌کند. در لحظه پرتاب تاس، دو موقعیت ضرورت و شانس ایجاد می‌شود. وقتی تاس به هوا انداخته می‌شود، موقعیت شانس و وقتی به زمین می‌آید موقعیت ضرورت است.

تاس انداز (یعنی آقای پزشکian) تاس را پرتاب می‌کند (یعنی



### پویا نعمت‌اللهی

### دکترای علوم ارتباطات اجتماعی

برنامه‌های دولت را تهیه و اجرا می‌کند). او نمی‌تواند نتایج را تماماً کنترل کند؛ چراکه هرگونه تصمیم‌گیری در امور قوه اجرائیه کشور، هرچند با ایشان است، اما ساختار نظام در کلیت خود تابعی از مناسبات قدرت کلان و صدها عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دیگر است. انتخاب تصمیم مرجح که حائز بیشترین منافع باشد، مشابه همین انداختن تاس است. وقتی پزشکian از طریق قدرت سخن می‌گوید، درواقع با دهان خود تاس می‌ریزد. این تاس‌ها را باید چوان «آری به پشامدها» قلمداد کرد. این «آری» همان ضرورت پیش‌آمده است؛ حال آنکه حریف نمی‌داند او چگونه بازی کرده و چه زمانی بازی می‌کند و اساساً ابزار بازی او چیست. دلیل حمله هرروزه کیهان نیز همین است. پزشکian نیز با فهم همین وضعیت می‌خواهد تا حد امکان از امر منفی و سلبی منتزع شود. این‌تاس‌اندازی‌ها در راستای نیل به انسجام اجتماعی و امنیت ملی و ارتقای عملکرد دولت انجام می‌شود.

حریف نمی‌داند این‌گونه سخن‌گفتن پزشکian در بطن قدرت از چه جنسی است. حریف صرفاً از جنس قابل فهم منطقی را



### تحلیل خوانی

# آیا دولت اجتماعی می‌تواند همبستگی و عدالت را تضمین کند؟

براساس آمار سال ۱۴۰۰ جمعیت بیماران خاص (شامل سرطان، ام‌اس، پیوند کلیه، اوتیسم، تالاسمی، هموفیلی، ای‌بی‌سی و بیماری‌های متابولیکی و…) حدود ۳۵۰ هزار نفر است. معلولان در ایران حدود ۴ درصد از جمعیت کشور یعنی تقریباً ۱٫۸ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. ۱۷ صندوق بازنشستگی در کشور وجود دارد که حدود ۲۵ میلیون و ۳۰۰ هزار مشترک و مستمری‌بگیر اصلی را تحت پوشش دارد. متوسط قیمت خریدوفروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی در شهر تهران ۸۷۴٫۶ میلیون ریال است و در دیگر شهرها نیز قیمت مسکن در سال‌های اخیر رشد فراوانی داشته است. رشد سالانه قیمت اجاره مسکن نیز در اسفندماه سال ۱۴۰۲ در تهران و دیگر شهرهای کشور به ترتیب ۴۴٫۵ و ۵۱٫۶ درصد بوده است. اجتماعی‌شدن دولت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و گروه‌های خاص، ضروری به نظر می‌رسد؛ در غیر این صورت شکاف‌های اجتماعی، جامعه را به سمت قطبی‌شدن و تضادها می‌کشاند. اما اینکه دولت اجتماعی به چه شکل و مدلی باشد نیازمند بررسی‌های دقیق است. وقتی مردم جامعه در نقطه برابری قرار ندارند و از نقطه صفر شروع نمی‌کنیم، چه مدلی از دولت اجتماعی امکان‌پذیر است؟ به‌ویژه تورم‌های چند سال اخیر کشور که برخی را بسیار ثروتمند و عده بسیاری را فقیر کرده است. هر مدلی از دولت اجتماعی در کنار مزایا، نقض‌هایی نیز دارد که دولت حاضر ضمن تمرکز بر اجرای دقیق و درست مدلی که انتخاب می‌کند، لازم است نقض‌ها را نیز در نظر داشته باشد و به راه‌های جایگزین فکر کرد. اگر مدل یارانه شهروندی انتخاب می‌شود، باید در مورد وضعیت کسانی که شهروند محسوب نمی‌شوند اتخاذ برنامه و تصمیم‌گیری کند. دولت اجتماعی همچنین باید برای ابزارهای تحقق اهداف خود برنامه‌ریزی کند و بتواند ابزارهای اجتماعی را جایگزین ابزارهای قهری کند.

این نیست که همه در مالکیت برابر باشند، بلکه عدالت به این معناست که هرکس دست‌کم صاحب چیزی باشد، معتقد است دولت باید حداقل درآمد را برای هر شهروند تأمین کند. یارانه شهروندی، حداقل‌های یک زندگی در‌خور یک شهروند را تأمین می‌کند و تضمین‌کننده عدالت اجتماعی نیز است. برخلاف سیاست اجتماعی فعال‌که خواهان کمک با نام و با تعهدات مشخص است، یارانه شهروندی به همه شهروندان فقط به دلیل شهروندبودنشان تعلق می‌گیرد و نیازی به مشخص‌بودن هویت کمک‌بگیران نیست. حداقل درآمد برای زندگی باید بدون قیدوشرط و مستقل از نقشی باشد که افراد در تولید دارند. از نظر طرفداران این دیدگاه، یارانه شهروندی وسیله‌ای برای همبستگی اجتماعی است و از نظر روحی باعث آرامش خاطر شهروندان و حفظ کرامت انسانی آنها می‌شود. دادن یارانه به همه شهروندان، نگرانی نگاه اعتراض‌آمیز یا نفرت‌انگیز به کمک‌بگیران را اصلاح می‌کند.

در سیاست اجتماعی فعال، چون هر فرد باید پیوسته نگران اثبات استحقاق خود برای دریافت کمک باشد، نوعی رابطه بی‌اقتصادی بین دولت و مردم ایجاد و راه برابری دروغ و رفتار مجرمانه هموار می‌شود و نهادهای دولتی چاره‌ای جز تحقیق و تفحص در زندگی شهروندان ندارند. در نگاه طرفداران یارانه شهروندی فراگیر، دولت نقش توزیع‌کننده خود را حفظ می‌کند ولی دخالتی در تنظیم بازار ندارد؛ پس بازار و اقتصاد به خودتنظیمی مطلوب لیبرال‌ها بازمی‌گردد. اگر شرایط فعلی جامعه ایران را در نظر بگیریم که در آن براساس آمار نرخ فقر ۳۰ درصد است، جمعیت سالمندان بالای ۶۵ سال، حدود ۷ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و برآورد می‌شود تا سال ۱۴۲۰ تعداد سالمندان به حدود ۱۹ میلیون نفر برسد. همچنین

### یادداشت

## جهان شبکه‌ای شده و مسئله تحریم‌ها



### امیدجهانشاهی

گردش گسترده سرمایه بر مبنای تقسیم کار در واقع در این جهان شبکه‌ای‌شده، آنچه میزان قدرت کشورها را در جهان تعیین می‌کند، سهم و جایگاه‌شان در تقسیم کار واحد جهانی است. این سهم و جایگاه کشورها، درباره جریان‌های داخل شبکه‌ها شکل می‌گیرد؛ یعنی جریان‌های سرمایه، جریان‌های تولید و انتقال دانش و فناوری، جریان‌های سیاسی، جریان‌های فرهنگی و تولید محتوا و جریان‌های اقتصادی و تجاری و مسئله این است که کشور تا چه حد در درون شبکه‌ای قرار دارد که در آن، این جریان‌ها جاری است. کشورهای حاشیه محکوم به زوال تدریجی هستند.

در جهان شبکه‌ای‌شده، اعمال قدرت همان ظرفیت ساختاری است که امکان می‌دهد یک عنصر در شبکه، خواسته خود را بر دیگر عناصر تحمیل کند. اینکه برخی کشورها به واسطه تحریمی که آمریکا وضع کرده، تمایل به همکاری و سرمایه‌گذاری در ایران ندارند، به معنای جایگاه آمریکا در شبکه روابط در اقتصاد جهانی است. باید معنای جهان جدید و مختصات جدید قدرت در جهان شبکه‌ای‌شده را درک کنیم تا ببینیم تا چه حد تحریم‌های ظالمانه به کشور آسیب زده است. تحریم‌ها، امکان بازیگری مؤثر در شبکه‌های روابط اقتصادی، تجاری، سیاسی، فنی و… را دشوار و پرهزینه کرده است و از همین روست که سالانه بیش از ۲۵ میلیارد دلار هزینه به‌اصطلاح دوزدن تحریم‌ها می‌شود. روزآمدسازی و توسعه صنایع حمل‌ونقل، زیرساختی و انرژی، توسعه بندر راهبردی چابهار و… مستلزم کاهش فشار تحریم‌های ظالمانه است. امید که با همراهی همه ظرفیت‌های کشور، ایران از این «قفس» ظالمانه با این‌همه خسارات مستقیم و غیرمستقیم رها شود و راه ابریشم مدرن از مسیر طبیعی خود یعنی از تمدن ایران عبور کند.